

کاشمش

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ شنبه ۱۸ مهر ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هشتم / شماره ۸۳۶۸ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰۰ تومان

۲



افزایش آبیگری تالاب‌های
گلستان



۴۰۵



گلستان در آستانه یک انتخاب تاریخی؛
سرمایه‌گریزی یا سرمایه‌پذیری؟



۸



شوق پرواز فرودگاه کلاله پس از
۹ سال تعطیلی



مرکز مشاوره

انجام نقشه مغزی و نوروفیدبک
و انواع تست‌های تشخیصی

کوثر قندهاری

کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی

گرگان، خیابان ولیعصر (شالیکویی)، عدالت ۱۳، ساختمان
پژشکان قائم، طبقه چهارم، واحد ۱۵

شماره تماس: ۰۹۳۹۷۶۳۰۹۵۱

یادداشت اول

سرمایه اجتماعی؛ معیار قدرت رسانه

■ فاطمه سرواوانی

رسانه را نمی‌توان با میزان دسترسی‌اش به مدیران و صاحبان قدرت سنجید. قدرت واقعی رسانه در جایی شکل می‌گیرد که مخاطب، میان انبوه منابع خبری، آن را برای فهم واقعیت انتخاب می‌کند؛ جایی که اعتبار حرفه‌ای به سرمایه اجتماعی تبدیل می‌شود و نام یک رسانه برای مخاطب، معنای دقت، استقلال و قابل اتکا بودن می‌کند. از همین منظر، مهم‌ترین دارایی یک رسانه، اعتمادی است که در طول زمان نزد افکار عمومی و جامعه حرفه‌ای به دست می‌آورد. رسانه ماندگار رسانه‌ای نیست که زودتر از دیگران خبر منتشر کند؛ رسانه‌ای است که بتواند عمق خبر را ببیند و برای مخاطب توضیح دهد چرا یک اتفاق رخ داده، چه عواملی در شکل‌گیری آن موثر بوده و چه پیامدهایی می‌تواند به دنبال داشته باشد. در روزگاری که مخاطب با حجم زیادی از اطلاعات، خبر و روایت‌های مختلف روبه‌روست، ارزش رسانه در توانایی آن برای تفکیک اطلاعات معتبر از ادعا، قرار دادن رویدادها در زمینه درست و تبدیل داده‌های پراکنده به تصویری روشن از واقعیت است. اینجاست که مرز میان رسانه خبری و رسانه مرجع شکل می‌گیرد. انعکاس مواضع رسمی، بخشی از وظیفه هر رسانه است، اما نمی‌تواند تمام کارکرد آن باشد. رسانه حرفه‌ای باید پرسش تولید کند، درباره تصمیم‌ها توضیح بخواهد، روایت‌های مختلف را بررسی کند و پیامدهای تصمیم‌ها را برای جامعه روشن سازد. اگر رسانه صرفاً به بازنشر اظهارات رسمی و انعکاس رویدادها بسنده کند، ممکن است برای مدتی حجم بالایی از محتوا تولید کند، اما در بلندمدت بخشی از مرجعیت خود را نزد مخاطب از دست خواهد داد. اعتماد عمومی نیز سرمایه‌ای است که به تدریج و از مسیر دقت در خبر، استقلال حرفه‌ای، شفافیت، پذیرش خطا و استمرار کیفیت ساخته می‌شود. به همین دلیل، تغییر مدیران، دولت‌ها و فضای سیاسی نباید معیارهای حرفه‌ای رسانه را دستخوش تغییر کند.

ادامه در صفحه ۲

اینچه برون محور حمل و نقل



بنادر و پایانه‌های مرزی، به هدف محورسیاست‌گذاری‌ها تبدیل شود. تحقق این امر مستلزم ثبات مقررات، شفافیت فرآیندها، پرهیز از تصمیمات خلق‌الساعه و ایجاد امکان پیش‌بینی زمان و هزینه حمل است.

۲- کاهش هزینه‌های پنهان ترانزیت و ارتقای ارزش «زمان»

مشکل اصلی حمل و نقل بین‌المللی تنها به هزینه‌های مستقیم حمل محدود نمی‌شود. توقف‌های طولانی در مرز، معطلی‌های گمرکی، تعدد مجوزها، بروکراسی پیچیده، تغییرات مداوم مقررات و عدم هماهنگی میان دستگاهی، هزینه‌های پنهانی ایجاد می‌کنند که گاه از هزینه مستقیم حمل سنگین‌ترند. رقابت‌پذیری مسیرهای ترانزیتی ایران تنها با جاده‌سازی و ریل‌گذاری افزایش نمی‌یابد؛ بلکه باید به «زمان» به چشم یک کالای ارزشمند اقتصادی نگریست. هر ساعت کاهش توقف کامیون‌ها و هر روز کاهش زمان عبور کالا از مرز، مستقیماً به معنای کاهش هزینه و افزایش جذابیت مسیر ایران برای تجارت جهانی است.

۳- گمرک هوشمند؛ گذر از بروکراسی به فرآیندهای یکپارچه

یکی از الزامات دوره پساجنگ، تسریع در حرکت به سمت «گمرک هوشمند» و مدیریت تمام الکترونیک فرآیندهای تجاری است. هدف باید ثبت و ارزیابی اطلاعات کالا پیش از ورود به مرز باشد تا فرآیندهای قانونی بدون توقف فیزیکی محموله انجام شوند. همچنین، دستگاه‌های متولی تجارت خارجی، گمرک، حمل و نقل و مدیریت مرزی باید ذیل یک سامانه یکپارچه و هماهنگ عمل کنند. فعال اقتصادی نباید برای یک محموله با چندین نهاد موازی درگیر شود. کاهش

رحمان قره‌باش- جنگ و ناامنی تنها به میدان‌های نبرد محدود نمی‌شوند؛ اقتصاد، تجارت و صنعت حمل و نقل از نخستین بخش‌هایی هستند که آثار مستقیم و غیرمستقیم بحران را لمس می‌کنند. هرگونه ناامنی یا بی‌ثباتی، پیش از آنکه در آمارهای رسمی نمایان شود، خود را در زنجیره تأمین، هزینه‌های حمل، نرخ بیمه، زمان ترانزیت و رفتار صاحبان کالا نشان می‌دهد. تجربه بحران‌های اخیر اثبات کرد که صنعت حمل و نقل تا چه اندازه به ثبات سیاسی و اقتصادی وابسته است. جهش هزینه‌های بیمه، محدودیت در تردد ناوگان، احتیاط شرکت‌های خارجی در پذیرش بار، طولانی‌شدن زمان حمل و تغییر مسیرهای تجاری، همگی موجب افزایش هزینه تمام‌شده کالا و کاهش قدرت رقابت فعالان اقتصادی شده‌اند. با این حال، هر بحرانی در کنار تهدیدها، فرصتی برای اصلاحات ساختاری فراهم می‌سازد. اکنون که کشور وارد مرحله جدیدی شده است، نباید هدف سیاست‌گذاری صرفاً «بازگشت به شرایط پیش از بحران» باشد؛ بلکه باید از این تجربه برای ایجاد شبکه‌ای مقاوم‌تر، سریع‌تر، کم‌هزینه‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر بهره برد.

۱- بازسازی اعتماد؛ اولویتی فراتر از توسعه زیرساخت

در صنعت حمل و نقل اگرچه زیرساخت فیزیکی اهمیت بالایی دارد، اما «اعتماد» سرمایه اصلی است: اعتماد صاحب کالا به امنیت مسیر، اعتماد شرکت حمل و نقل به ثبات قوانین و اعتماد سرمایه‌گذار به آینده بازار. صاحب کالا زمانی مسیر ایران را انتخاب می‌کند که مطمئن باشد محموله‌اش در زمان قابل پیش‌بینی، با هزینه قابل کنترل و با حداقل ریسک به مقصد می‌رسد. از این رو، بازسازی اعتماد باید در کنار توسعه جاده‌ها، راه‌آهن،

ادامه در صفحه ۲

ادامه یادداشت اول

رسانه‌ای که استانداردهای خود را با تغییر مناسبات قدرت تغییر دهد، در واقع بخشی از اعتبار انباشته شده خود را هزینه می‌کند؛ اعتباری که ساختن آن ممکن است سال‌ها زمان ببرد. تحلیل حرفه‌ای در این میان جایگاه تعیین‌کننده‌ای دارد. تحلیل البته به معنای اظهارنظر شخصی یا پیش‌بینی بدون پشتوانه نیست؛ تحلیل زمانی ارزش رسانه‌ای پیدا می‌کند که بر داده، سند، شناخت میدانی، نظر کارشناسی و درک روندها متکی باشد. رسانه‌ای که بتواند از دل اطلاعات خام، دانشی قابل استفاده برای جامعه تولید کند، دیگر یک واسطه میان خبر و مخاطب نیست؛ به نهادی برای فهم

بهرتر مسائل عمومی تبدیل می‌شود.

این مسئله برای رسانه‌های گلستان اهمیت بیشتری دارد. استان با مجموعه‌ای از مسائل اقتصادی، اجتماعی، کشاورزی، محیط‌زیستی، گردشگری و توسعه منطقه‌ای مواجه است که بسیاری از آنها با یک خبر کوتاه یا انعکاس سخنان یک مسئول قابل توضیح نیستند. مسائل پیچیده، روزنامه‌نگاری پیچیده‌تری می‌طلبند؛ روزنامه‌نگاری‌ای که خبرنگار در آن تنها انتقال‌دهنده اطلاعات نباشد، بلکه بتواند مسئله را بشناسد، داده‌ها را بررسی کند، با متخصصان گفت‌وگو کند و ارتباط میان تصمیم‌های امروز و پیامدهای فردا را برای مخاطب روشن سازد. از این رو، یکی از مهم‌ترین نیازهای رسانه‌ای گلستان، سرمایه‌گذاری جدی بر آموزش، تخصص‌گرایی و تربیت روزنامه‌نگاران تحلیل‌گر است. آینده رسانه تنها با افزایش تعداد کانال‌ها، صفحات و خروجی‌های خبری ساخته نمی‌شود؛ به نیروی انسانی نیاز دارد که

هم مهارت روزنامه‌نگاری داشته باشد و هم بتواند حوزه تخصصی خود را عمیق بشناسد. خبرنگاری که اقتصاد، محیط‌زیست، مسائل اجتماعی، مدیریت عمومی یا ظرفیت‌های توسعه‌ای استان را بهتر بفهمد، می‌تواند روایت دقیق‌تر و عمیق‌تری از مسائل جامعه ارائه کند. در کنار تقویت نیروی انسانی، همکاری میان رسانه‌ها و تقویت نهادهای صنفی نیز اهمیت دارد. پراکندگی ظرفیت‌های رسانه‌ای، بخشی از توان حرفه‌ای استان را به فعالیت‌های جدا از هم محدود می‌کند. همکاری در پروژه‌های تحقیقی، تبادل تجربه، استفاده مشترک از ظرفیت‌های تخصصی و تقویت نهادهای صنفی می‌تواند این ظرفیت‌های پراکنده را به یک اکوسیستم رسانه‌ای حرفه‌ای و اثرگذار تبدیل کند؛ اکوسیستمی که در آن رقابت رسانه‌ای به جای کاهش کیفیت، به ارتقای استانداردهای حرفه‌ای منجر شود. رسانه‌ای که سرمایه اصلی خود را در نزدیکی به قدرت جست‌وجو کند،

همواره به شرایط بیرونی وابسته خواهد بود؛ اما رسانه‌ای که سرمایه اجتماعی خود را از اعتماد مخاطب و اعتبار حرفه‌ای به دست آورد، بنیان ماندگارتری خواهد داشت. مدیران تغییر می‌کنند، دولت‌ها جابه‌جایی می‌شوند و فضای سیاسی دگرگون می‌شود، اما اعتبار رسانه چیزی است که در حافظه حرفه‌ای و اجتماعی جامعه باقی می‌ماند. آینده رسانه در گلستان نیز بیش از آنکه به میزان نزدیکی به مراکز قدرت وابسته باشد، به توان آن برای تحلیل، پرسشگری، تخصص‌گرایی و تبدیل اطلاعات خام به دانشی قابل اتکا بستگی دارد. رسانه‌های قدرتمند است که مخاطب نه از سر عادت یا دسترسی به خبر، بلکه به دلیل اعتماد به استانداردهای حرفه‌ای آن، برای فهم مسائل جامعه به سراغش برود. سرمایه واقعی رسانه همین اعتماد است؛ سرمایه‌ای که به آسانی به دست نمی‌آید، اما اگر درست ساخته شود، می‌تواند مهم‌ترین پشتوانه ماندگاری و اثرگذاری آن باشد.

ادامه تیتراول

توافق بر سر تعرفه‌های ترجیحی، یکسان‌سازی ساعات کاری مرزها، رسمیت بخشی به اسناد حمل، پذیرش متقابل ناوگان، پوشش‌های یکپارچه بیمه‌ای و ایجاد ساز و کارهای تخصصی حل اختلاف، کیفیتی هم تراز با احداث ابر پروژه‌های زیرساختی دارد.

۶- جایگاه استان گلستان و منطقه آزاد اینچه‌برون

در این نقشه راه، استان گلستان می‌تواند به عنوان یکی از کانون‌های اصلی توسعه تجارت و ترانزیت ایران با آسیای مرکزی عمل کند. موقعیت مرزی این استان و همسایگی با ترکمنستان، قزاقستان و سایر کشورهای منطقه، فرصتی بی‌نظیر برای ارائه خدمات لجستیکی و توسعه تجارت فرامرزی فراهم کرده است. منطقه آزاد اینچه‌برون در صورت تکمیل زیرساخت‌ها، پتانسیل تبدیل شدن از یک مبدا مرزی ساده به یک «مرکز مدرن تجاری-لجستیکی» را دارد. لازمه این جهش:

توسعه شبکه ریلی و جاده‌های منتهی به مرز؛

احداث پایانه‌های تخصصی و انبارهای مدرن؛

استقرار خدمات گمرکی و بانکی بین‌المللی؛

تسهیل فعالیت و استقرار شرکت‌های بخش خصوصی.

اتصال مؤثر اینچه برون به شبکه ریلی کشوری و کریدورهای بین‌المللی، ظرفیت استان گلستان را از یک بازار محلی به حلقه‌ای کلیدی در زنجیره تجارت منطقه‌ای ارتقا خواهد داد.

۷- توسعه حمل‌ونقل ترکیبی در کریدورهای منطقه‌ای



آینده حمل‌ونقل بین‌المللی در اختیار کشورهایی است که بتوانند شبکه جاده‌ای، ریلی، بنادر و مراکز لجستیکی خود را در قالبی یکپارچه مدیریت کنند. حمل‌ونقل ترکیبی در ایران باید از سطح شعار به یک برنامه عملیاتی تبدیل شود. انتقال بارهای سنگین و مسافت‌های طولانی از جاده به ریل، اتصال مستقیم بنادر به شبکه ریلی و احداث بنادر خشک در نقاط استراتژیک، زمان و هزینه حمل را به شدت کاهش می‌دهد. در شرایطی که رقبا در کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب فعالانه در حال تقویت مسیرهای جایگزین هستند، ارتقای سرعت و کیفیت خدمات ترانزیتی ایران حیاتی است.

۸- نقش آفرینی واقعی بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها

یکی از آموزه‌های مهم سال‌های اخیر این است که سیاست‌گذاری در حوزه حمل‌ونقل، بدون مشارکت فعال بخش خصوصی به نتیجه

مطلوب نخواهد رسید.

شرکت‌های حمل‌ونقل، صادرکنندگان، واردکنندگان، کارگزاران گمرکی و رانندگان، هر روز چالش‌های عملیاتی مسیر را لمس می‌کنند. دانش و تجربه میدانی آن‌ها باید در فرایند تصمیم‌گیری‌ها به کار گرفته شود. تشکیل کارگروه‌های تخصصی مشترک میان دولت و بخش خصوصی و پایش مستمر عملکرد کریدورها، کلید حل سریع چالش‌های اجرایی است.

جمع‌بندی: از بحران تا جهش ترانزیتی

تجربه بحران‌های اخیر نشان داد که اقتصاد و صنعت حمل‌ونقل ایران برای مواجهه با متغیرهای منطقه‌ای به انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری بیشتری نیاز دارد. توسعه زیرساخت‌ها شرط لازم است، اما کافی نیست.

ترکیب اقداماتی نظیر:

کاهش زمان ترانزیت و ثبات مقرراتی؛

هوشمندسازی کامل گمرک و نوسازی ناوگان؛

توسعه حمل‌ونقل ترکیبی و دیپلماسی فعال منطقه‌ای؛

و استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای نظیر استان گلستان و منطقه آزاد اینچه‌برون؛ می‌تواند اعتماد از دست رفته صاحبان کالا و سرمایه‌گذاران را بازگرداند.

هر محموله ترانزیتی که از خاک ایران می‌گذرد، تنها یک بار تجاری نیست؛ بلکه زنجیره‌ای از درآمد و اشتغال برای شرکت‌ها، رانندگان، بنادر،

گمرک، بیمه و شبکه ریلی به همراه دارد.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که با بهره‌گیری از تجربیات گذشته، سیاست‌های ترانزیتی کشور را بازطراحی کنیم. اگر ایران بتواند مسیرهای خود را «امن، سریع، کم‌هزینه و قابل پیش‌بینی» کند، دوران پساجنگ نه پایانی بر یک بحران، بلکه آغاز عصری جدید در تثبیت موقعیت ژئواقتصادی ایران خواهد بود.

فعال اقتصادی

افزایش آبگیری تالاب‌های گلستان

مانند تالاب‌های بین‌المللی در جریان است و همچنان تا چند روز آینده ادامه دارد. میثم مددی افزود: تا پیش از این وسعت آبگیری تالاب‌های آلماکل و آجی گل ۲۵۰ هکتار بود و تالاب آلاکل آب نداشت که در این چند روز وسعت آب آلماکل و آجی گل به ۵۱۰ هکتار رسید و در بخش محدود حدود ۲۰۰ هکتار تالاب آلاکل به صورت سطحی آب جریان یافته است که در صورت عدم تداوم جریان سیلابی در روزهای آینده و قطع آورد رودخانه اترک احتمالاً شاهد از دست رفتن آب بر اثر نفوذ به عمق و تبخیر در این تالاب خواهیم بود. وی ادامه داد: همچنین در این مدت پنج هزار و ۱۰۰ هکتار از مجموع ۱۸ هزار هکتار از وسعت تالاب گمیشان با رهاسازی پساب مزارع میگوی گمیشان و همچنین هدایت آب باران از طریق کانال خزر آبگیری شد و در کنار آن ۳۵۰ هکتار از وسعت دریاچه شور آب دارد. رییس اداره حفاظت و احیای تالاب‌های اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان تاکید کرد: تالاب بین‌المللی آلاکل به عنوان یکی از مهمترین تالاب‌های کشور با وجود آبگیری ۲۰۰ هکتار از آن در بارندگی‌های اخیر به دلیل عمق کم آب و تبخیر بالا در صورت تداوم نداشتن سیلاب‌ها به‌زودی خشک می‌شود که بخش زیادی از آن به تغییرات اقلیمی بر می‌گردد و در کنار آن دخالت انسانی در حوزه بالادست در خراسان شمالی و کشور ترکمنستان هم تأثیرگذار است. مددی تبخیر آب در تالاب‌های استان را بین هزار و ۸۰۰ تا ۲ هزار و ۲۰۰ میلی‌متر اعلام کرد و گفت: با وجود هزینه‌های سنگین، سالانه لایروبی کانال‌های آبرسان به تالاب‌ها به ویژه در حوزه تالاب‌های سه‌گانه آلماکل، آلاکل و آجی گل توسط محیط زیست و شرکت آب منطقه‌ای انجام می‌شود اما به دلیل اینکه ۵۰ درصد از سیلاب رسوبات است، دوباره شاهد پرشدن دو سوم این کانال‌ها هستیم.



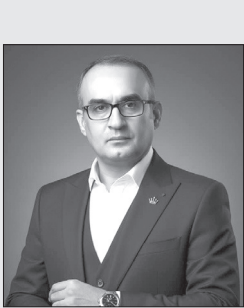
پلیکان پاخاکستری، غاز پیشانی سفید کوچک، عقاب شاهی، عقاب دریایی دم‌سفید و اردک سرسفید از جاذبه‌های تالاب‌های بین‌المللی گلستان محسوب می‌شود. مهاجرت پرندگان از عرض‌های شمالی کره زمین شامل مناطق سردسیر سیبری و اروپای شرقی و غربی، هم‌زمان با سرد شدن هوا و محدودیت منابع غذایی در این مناطق به تالاب‌های گلستان از اوایل نیمه دوم سال آغاز می‌شود و این پرندگان تا نیمه یا اواخر فروردین ماه متناسب با درجه دمای هوا در تالاب‌های استان می‌مانند و از منابع غذایی آن تغذیه می‌کنند. رییس اداره حفاظت و احیای تالاب‌های اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان بیان کرد: بارندگی‌های ۱۰ روز اخیر باعث جریان یافتن سه دوره سیلاب در استان شد و به دنبال آن آبگیری زیستگاه‌های آبی استان

بارندگی و سیلاب‌های ۱۰ روز اخیر گلستان علاوه بر تلطیف هوا و شادی مردم به واسطه لمس فصل پاییز، برکتی دوباره به تالاب‌های استان بخشید و علاوه بر افزایش سطح آب تالاب‌های آجی گل، آلماکل و آلاکل به ۷۱۰ هکتار، موجب آبگیری پنج هزار و ۱۰۰ هکتار از تالاب گمیشان شد و علاقمندان به طبیعت و زیستگاه‌های آبی را به وجد آورد. به گزارش ایرنا، تالاب بین‌المللی آلاکل با وسعت پنج هزار هکتار در کنار ۲ تالاب آجی گل با ۸۶۰ هکتار و آلماکل ۳۲۰ هکتار به عنوان زیستگاه گیاهان و جانوران در شمال استان گلستان در چند سال گذشته به دلیل تغییرات اقلیمی و کاهش بارندگی‌ها در کنار تبخیر بالا در برخی از ماه‌ها درگیر خشکسالی شدند که این روند با بارندگی‌ها مناسب امسال و جریان یافتن چندین دوره سیلاب از مناطق بالادست برای آلماکل و آجی گل بهتر شد و همچنین سیلاب‌های ناشی از بارندگی ۱۰ روز اخیر بخشی از تالاب آلاکل را به طور موقت از خشکی نجات داد. استان گلستان چهار مجموعه تالابی ارزشمند آلاکل، آلماکل، آجی گل و گمیشان و دریاچه شور دارد که از مهمترین کانون‌های تنوع زیستی ایران به شمار می‌روند چرا که نه تنها زیستگاه گونه‌های نادر گیاهی و جانوری‌اند، بلکه در تغذیه آب‌های زیرزمینی، پیشگیری از سیل، تعدیل اقلیم و کاهش ریزگردها هم نقش کلیدی ایفا می‌کنند. وجود غلف شور، جارو، ترکمنی، سلمه سفید، گز شاهی، خارشر و یوالف و زیست پستاندارانی نظیر روباه معمولی، روباه سردم سیاه (ترکمنی)، گربه دشتی، شغال، گراز، تشی، جردبزرگ، جردلیبی و موش صحرائی و خزندگانمانند قورباغه مردابی، وزغ سبز، الک پشت برکاهی، الک پشت افغانی، انواع مارمولک، کورمار سلیمانی، مارآبی، مارچلیپر، مارآتش، تیرمار، سیاه ماهی و طیف وسیعی از پرندگان آبی، کنارآبی و خشکی‌زی مانند



گلستان در آستانه یک انتخاب تاریخی؛

سرمایه‌گریزی یا سرمایه‌پذیری؟



ابوالفضل اسفندیاری

(این یادداشت، بخشی از مجموعه دوازده‌گانه "گلستان در آستانه یک انتخاب تاریخی؛ سرمایه‌گریزی یا سرمایه‌پذیری؟" است که به بررسی ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی و نهادی توسعه در استان گلستان می‌پردازد.)

بخش نخست؛

توسعه، از تغییر ذهن آغاز می‌شود؛ نه از ساختن کارخانه‌ها

تاریخ، روایت سرزمین‌هایی نیست که بیشترین منابع طبیعی را در اختیار داشتند؛ بلکه روایت ملت‌هایی است که در لحظه‌های سرنوشت ساز، توانستند آینده را زودتر از دیگران ببینند. در طول تاریخ، کشورهایی وجود داشته‌اند که بر اقیانوسی از نفت، گاز، معادن، جنگل‌ها و زمین‌های حاصلخیز نشسته‌اند، اما همچنان در فهرست اقتصادهای شکنده جهان باقی مانده‌اند. در مقابل، کشورهایی نیز بوده‌اند که نه نفت داشته‌اند، نه معادن عظیم و نه حتی وسعت جغرافیایی قابل توجه؛ با این حال، امروز نامشان در صدر اقتصاد جهانی می‌درخشد.

این تفاوت، از کجا آغاز شد؟

پاسخ را نباید در نقشه‌های جغرافیا جست‌وجو کرد؛ پاسخ در نقشه ذهن انسان‌ها نهفته است. توسعه، پیش از آنکه در کارخانه‌ها، بنادر، راه‌آهن‌ها و شهرک‌های صنعتی متولد شود، در ذهن یک ملت شکل می‌گیرد. جامعه‌ای که به آینده ایمان دارد، برای سرمایه احترام قائل است، قانون را بر سلیقه ترجیح می‌دهد و موفقیت دیگران را تهدید نمی‌بیند، دیر یا زود ثمره ی این نگرش را در اقتصاد خود خواهد دید. اما جامعه‌ای که ذهن خود را در حصار بی‌اعتمادی، تردید و کشمکش‌های فرساینده محبوس کند، حتی اگر بر گنجی از منابع طبیعی تکیه زده باشد، از حرکت باز خواهد ماند.

اینجاست که باید میان "ثروت" و "توانایی تولید ثروت" تفاوت قائل شد. ثروت، آن چیزی است که امروز در اختیار داریم؛ اما توانایی تولید ثروت، آن چیزی است که آینده را می‌سازد.

گلستان، از منظر ظرفیت‌های طبیعی، یکی از غنی‌ترین استان‌های ایران است. سرزمینی که در فاصله‌ای کوتاه، از جنگل‌های هیرکانی به سواحل دریای خزر می‌رسد؛ از دشت‌های حاصلخیز تا مراتع، از کشاورزی تا گردشگری، از موقعیت مرزی تا دسترسی به کریدورهای تجاری منطقه.

این استان، از نظر موهبت‌های الهی، کمتر دچار فقر است؛ اما پرسش اینجاست که چرا این فراوانی طبیعی، هنوز به فراوانی اقتصادی تبدیل نشده است؟

آیا مشکل در کمبود ظرفیت است؟ بی‌تردید نه. آیا مشکل تنها در کمبود سرمایه است؟ باز هم نه.

سرمایه، اگرچه موتور حرکت اقتصاد است، اما خود، پیش از آنکه به حساب‌های بانکی وارد شود، تصمیمی ذهنی است. سرمایه‌گذار، پیش از آنکه کارخانه‌ای بنا

کند، آینده را ارزیابی می‌کند؛ آینده‌ای که فقط با محاسبه سود و زیان مالی سنجیده نمی‌شود، بلکه با سنجش کیفیت حکمرانی، ثبات تصمیم‌ها، امنیت حقوقی و حتی نوع نگاه جامعه به فعالیت اقتصادی نیز ارزیابی می‌شود. به همین دلیل است که در اقتصاد توسعه، از مفهومی سخن گفته می‌شود که شاید از هر معافیت مالیاتی و هر بسته تشویقی مهم‌تر باشد: اعتماد.

اعتماد، نخستین سرمایه هر جامعه است. جایی که اعتماد وجود داشته باشد، سرمایه نیز راه خود را پیدا می‌کند. اما هر جا که بی‌اعتمادی بر فضای عمومی سایه بیفکند، سرمایه پیش از آنکه وارد شود، مسیر دیگری را انتخاب خواهد کرد. سرمایه موجودی زنده نیست؛ اما رفتارش به پرندگان مهاجر شباهت دارد. بر شاخه‌ای می‌نشیند که آرامش، امنیت و ثبات را احساس کند. اگر آن شاخه با تردید، بی‌ثباتی یا نزاع‌های پایان‌ناپذیر بلرزد، پرنده نه از روی کینه، بلکه براساس غریزه بقا، پرواز خواهد کرد. اقتصاد نیز دقیقاً همین‌گونه عمل می‌کند. از این منظر، شاید لازم باشد پرسش دیرینه خود را تغییر دهیم. سال‌هاست می‌پرسیم: "چرا سرمایه‌گذار به گلستان نمی‌آید؟" اما شاید پرسش درست این باشد: "آیا ما گلستان را به سرزمینی تبدیل کرده‌ایم که سرمایه، ماندن در آن را انتخاب کند؟" این پرسش، فقط متوجه مدیران نیست. خطاست اگر همه مسئولیت را بر دوش دولت یا بخش خصوصی بگذاریم. توسعه، محصول تصمیم یک وزارتخانه نیست؛ نتیجه رفتار جمعی یک جامعه است. مدیر، قانون‌گذار، دانشگاه، رسانه، فعال اقتصادی، استاد، دانشجو، کارگر، کشاورز و حتی شهروند عادی، هر یک بخشی از فضای ذهنی و فرهنگی یک استان را می‌سازند. سرمایه‌گذار، پیش از آنکه نقشه زمین را مطالعه کند، نقشه ذهن جامعه را می‌خواند. اگر در آن نقشه، قانون، احترام، شفافیت، نقد منصفانه و آینده‌نگری دیده شود، امید شکل می‌گیرد. اما اگر تصویر غالب، بی‌ثباتی، بدبینی، تخریب و نزاع باشد، سرمایه راه دیگری را بر خواهد گزید.

گلستان امروز، بیش از هر زمان دیگری، به بازنگری در همین نقشه ذهنی نیاز دارد. شاید مهم‌ترین سرمایه‌ای که باید جذب کنیم، پول نباشد؛ اعتماد باشد. زیرا تاریخ، بارها ثابت کرده است که کارخانه‌ها را می‌توان ساخت، جاده‌ها را می‌توان احداث کرد و حتی سرمایه‌های از دست رفته را می‌توان دوباره به دست آورد؛ اما جامعه‌ای که اعتماد به آینده را از دست بدهد، برای بازسازی خود به سال‌ها زمان نیاز خواهد داشت.

از همین رو، مسئله اصلی گلستان، تنها جذب سرمایه نیست؛ ساختن فرهنگی است که سرمایه را به خدمت توسعه عمومی درآورد و در عین حال، قانون، شفافیت و منافع مردم را پاس بدارد.

فرصت‌ها هرگز در خانه را دوبار نمی‌کوبند

گاهی تاریخ، تنها چند بار در یک سرزمین را می‌کوبد. نه با صدای توپ و تفنگ؛ نه با هیاهوی سیاست؛ بلکه با آرامش یک پیشنهاد، یک سرمایه‌گذاری، یک مسیر تازه، یک اندیشه نو یا حتی یک حضور که می‌تواند آغازگر تحولی بزرگ باشد. بسیاری از ملت‌ها، هنگامی که به گذشته خود می‌نگرند، حسرت منابع از دست رفته را نمی‌خورند؛ حسرت فرصت‌های از دست رفته را می‌خورند. زیرا منابع طبیعی، اگر چه محدودند، اما فرصت‌ها از آن نیز کمیاب‌ترند. فرصت، برخلاف تصور رایج، منتظر تصمیم انسان‌ها نمی‌ماند. فرصت، اخلاق ندارد که به خاطر فقر یک منطقه، دلسوزی کند. فرصت، احساسات ندارد که به امید تغییر نگرش‌ها صبر کند. فرصت، ویژگی دیگری دارد؛ حرکت می‌کند. اگر امروز در نقطه‌ای متوقف شود و مورد استقبال قرار نگیرد، فردا در جغرافیایی دیگر، آینده‌ای دیگر را خواهد ساخت. همین حقیقت ساده، راز تفاوت میان بسیاری از کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه است. ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، چیزی نداشت که بتواند به آن ببالد؛ شهرهایش ویران شده بود، صنعتش فروپاشیده بود و اقتصادش در آستانه نابودی قرار داشت. کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰، درآمد سرانه‌ای کمتر از بسیاری از کشورهای آسیایی داشت و بخش بزرگی از جمعیت آن در فقر زندگی می‌کردند. سنگاپور نه منابع معدنی داشت، نه نفت و نه حتی آب کافی برای جمعیت خود. ویتنام، سال‌ها جنگ را پشت سر گذاشته بود. اما میان همه این کشورها، یک ویژگی مشترک وجود داشت، آنها تصمیم گرفتند هیچ فرصتی را کوچک نشمارند. هر کارخانه، هر بندر، هر فناوری، هر سرمایه‌گذار، هر دانشگاه و هر مسیر جدید تجارت، به چشم بخشی از آینده کشور دیده شد. هیچ‌کس ادعا نمی‌کرد که هر سرمایه‌گذار بی‌نقص است یا هر پروژه موفق خواهد شد. آنچه اهمیت داشت، وجود قواعد روشن، نظارت مؤثر و محیطی بود که در آن، ایده‌های مولد بتوانند آرموده شوند و سرمایه در چهارچوب قانون به تولید و اشتغال تبدیل شود. اینجا، تفاوتی بنیادین میان دو نوع نگرش شکل می‌گیرد؛

نخست، فرهنگ انتظار. فرهنگی که توسعه را وظیفه دیگران می‌داند؛ گویی روزی فردی خواهد آمد، همه مشکلات را حل خواهد کرد و جامعه تنها نظاره‌گر خواهد بود.

دوم، فرهنگ فرصت. فرهنگی که می‌داند توسعه، حاصل هزاران تصمیم کوچک و بزرگ است؛ از رفتار مدیران و کیفیت قوانین گرفته تا نوع مواجهه رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، فعالان اقتصادی و شهروندان با هر امکان تازه.

گلستان نیز امروز، در برابر همین انتخاب ایستاده است. سؤال اصلی این نیست که آیا هر فرصت اقتصادی حتماً به موفقیت می‌انجامد یا نه. سؤال اصلی این است که آیا ما اصول، نهادها و ذهنیتی را ساخته‌ایم که بتواند فرصت‌های سالم و قانونی را شناسایی، ارزیابی و به ثروت عمومی تبدیل کند؟ اگر پاسخ منفی باشد، حتی بهترین فرصت‌ها نیز از کنار ما عبور خواهند کرد. توسعه، بیش از آنکه به کمبود سرمایه وابسته باشد، به کیفیت تصمیم‌هایی وابسته است که در لحظه‌های حساس گرفته می‌شود. شاید بزرگ‌ترین اشتباه در سیاست‌گذاری این باشد که

تصور کنیم فرصت‌ها پایان‌ناپذیرند، در حالی که تاریخ، چنین چیزی را تأیید نمی‌کند. بسیاری از شهرهای بزرگ جهان، تنها به دلیل آنکه در یک مقطع تاریخی، یک بندر، یک خط راه‌آهن، یک سرمایه‌گذاری صنعتی یا یک تصمیم راهبردی را پذیرفتند، مسیرشان برای همیشه تغییر کرد و در مقابل، شهرهایی نیز بودند که همان فرصت را از دست دادند و دهه‌ها در انتظار فرصتی مشابه ماندند؛ فرصتی که هرگز بازنگشت. از همین رو، جامعه‌ای که می‌خواهد آینده‌ای متفاوت بسازد، باید میان احتیاط و فرصت‌سوزی تفاوت قائل شود.

احتیاط، به معنای رعایت قانون، شفافیت، ارزیابی دقیق و پاسخ‌گویی است. اما فرصت‌سوزی، زمانی رخ می‌دهد که ترس، بی‌اعتمادی یا کشمکش‌های بی‌پایان، جای تحلیل عقلانی را بگیرد. ملتی که نتواند این مرز را تشخیص دهد، نه تنها سرمایه، بلکه امید نسل‌های آینده را نیز از دست خواهد داد.

سرمایه‌گریزی فرهنگی؛ دشمنی که دیده نمی‌شود.

بسیاری از اقتصاددانان، موانع توسعه را در شاخص‌هایی مانند تورم، نرخ ارز، مالیات، زیرساخت، بهره‌بانکی یا قوانین جست‌وجو می‌کنند. بی‌تردید، همه این عوامل اهمیت دارند. اما پرسشی بنیادین همچنان باقی است؛ چرا دو منطقه که تقریباً از قوانین یکسان، ساختار سیاسی مشابه و امکانات نزدیک برخوردارند، گاه نتایجی کاملاً متفاوت در جذب سرمایه و رشد اقتصادی به دست می‌آورند؟

پاسخ را باید در جایی فراتر از اقتصاد جست‌وجو کرد؛ در فرهنگ. اما نه فرهنگ به معنای هنر، ادبیات یا آیین‌های اجتماعی؛ بلکه فرهنگ به معنای مجموعه‌ای از باورها، ذهنیت‌ها و الگوهای رفتاری که تعیین می‌کنند یک جامعه چگونه به "تولید ثروت"، "کارآفرینی"، "موفقیت" و "سرمایه" می‌نگرد. در اینجاست که می‌توان از مفهومی سخن گفت که شاید کمتر به آن پرداخته شده باشد: سرمایه‌گریزی فرهنگی. سرمایه‌گریزی فرهنگی، زمانی رخ می‌دهد که مجموعه‌ای از نگرش‌ها، رفتارها و نهادها، بدون آنکه قصد آشکاری برای جلوگیری از توسعه داشته باشند، محیط را برای فعالیت اقتصادی مولد کم‌جاذبه یا غیرقابل پیش‌بینی می‌کنند. این پدیده الزاماً محصول تصمیم یک فرد یا یک سازمان نیست. گاهی حاصل انباشت سال‌ها بی‌اعتمادی، تجربه‌های تلخ، ضعف نهادی، نبود گفت‌وگوی سازنده و غلبه فضاهای شتاب‌زده بر تحلیل‌های کارشناسی است. در چنین فضایی، سرمایه‌گذار پیش از آنکه هزینه ساخت کارخانه را محاسبه کند، هزینه "بی‌اطمینانی" را محاسبه می‌کند.

آیا قوانین پایدار خواهند ماند؟ آیا قرارداده‌ها محترم شمرده می‌شوند؟ آیا نقدها بر پایه شواهد خواهد بود یا هیجان؟ آیا موفقیت اقتصادی، انگیزه‌ای برای همکاری ایجاد می‌کند یا زمینه‌ای برای سوءظن؟ پاسخ به این پرسش‌ها، گاه بیش از نرخ سود بانکی در تصمیم یک سرمایه‌گذار اثر می‌گذارد. جامعه‌ای که سرمایه را فقط "پول" می‌بیند، بخشی از حقیقت را می‌بیند. سرمایه، پیش از آنکه عددی در ترازنامه باشد، اعتماد به آینده است. وقتی کارآفرینی سرمایه خود را به منطقه‌ای می‌آورد، در حقیقت تنها سرمایه مالی خود را منتقل نکرده است؛ او آینده حرفه‌ای خود، اعتبار اجتماعی خود و بخشی از عمر خویش را نیز به آن سرزمین سپرده است. به همین دلیل، توسعه‌یافته‌ترین کشورها کوشیده‌اند فرهنگی ایجاد کنند که در آن دو اصل هم زمان برقرار باشد:

نخست، هیچ‌کس فراتر از قانون نباشد و دوم، هیچ فعالیت اقتصادی مولد، صرفاً به دلیل پیش‌دوری یا فضای هیجانی از میدان خارج نشود. این دو اصل، م‌کمل یکدیگرند؛ نه رقیب هم.

قانون، امنیت جامعه را تضمین می‌کند. اعتماد، امنیت سرمایه را و هیچ یک بدون دیگری پایدار نخواهد بود. گلستان نیز برای عبور از چرخه رکود، بیش از هر چیز به همین تعادل نیاز دارد. تعادلی که در آن، نقد جای خود را حفظ کند، اما تخریب جایگزین نقد نشود؛ مطالبه شفافیت ادامه یابد، اما اصل سرمایه‌گذاری مولد نیز به رسمیت شناخته شود؛ مدیران پاسخ‌گو باشند، اما تصمیم‌های اقتصادی در فضایی قابل پیش‌بینی اتخاذ شوند. شاید بزرگ‌ترین تحول، نه در تصویب یک قانون جدید، بلکه در تغییر یک نگرش رخ دهد.

روزی که جامعه بیاموزد میان "سرمایه‌گذار" و "رانت‌جو"، میان "نقد مستند" و "اتهام"، و میان "احتیاط" و "فرصت‌سوزی" تفاوت قائل شود، بذر توسعه در همان روز کاشته خواهد شد. توسعه، از جایی آغاز می‌شود که ذهن‌ها از تقابل دائمی فاصله بگیرند و به سمت همکاری مسئولانه حرکت کنند. اگر چنین تغییری رخ دهد، سرمایه دیگر مهمان این سرزمین نخواهد بود؛ شریک آینده آن خواهد شد.

ملت‌ها چگونه ثروتمند شدند؟

سرمایه، مقصد نخست توسعه نیست؛ نتیجه نخست آن است. اگر از اقتصاددانان بپرسیم ثروت از کجا آغاز می‌شود، پاسخ‌های گوناگونی خواهیم شنید. برخی از منابع طبیعی سخن می‌گویند، برخی از سرمایه مالی، برخی از فناوری، برخی از آموزش و برخی از سیاست‌های اقتصادی. همه این پاسخ‌ها بخشی از حقیقت را بیان می‌کنند؛ اما هیچ یک، حقیقت کامل نیست. زیرا پیش از همه این عوامل، عنصری وجود دارد که کمتر دیده می‌شود؛ نوع نگاه یک ملت به آینده. آینده، چیزی نیست که ناگهان

صد نفر شغل پیدا نمی‌کنند، پس از آن، شرکت‌های حمل‌ونقل رشد می‌کنند. تولیدکنندگان قطعات فعال می‌شوند. دانشگاه‌ها رشته‌های مرتبط را تقویت می‌کنند و مراکز آموزش مهارت ایجاد می‌شوند. بانک‌ها خدمات جدید ارائه می‌کنند، همچنین استارت‌آپ‌ها متولد می‌شوند و حتی رستوران‌ها، هتل‌ها، شرکت‌های خدماتی و بازار مسکن نیز تغییر می‌کنند. بنابراین اقتصاد، مانند یک درخت نیست. اقتصاد، مانند یک جنگل است. وقتی یک درخت تنومند رشد می‌کند، هزاران موجود دیگر نیز در سایه آن زندگی می‌کنند. به همین دلیل است که کشورهای توسعه‌یافته، هیچ‌گاه فقط به "کارخانه" نگاه نمی‌کنند. آنها به اکوسیستم توسعه نگاه می‌کنند. شاید این جمله خلاصه‌ای شایسته باشد برای این گفتار؛

"خانواد، فرصت را میان ملت‌ها تقسیم می‌کند؛ اما آینده را فقط به ملت‌هایی می‌بخشد که فرصت را پیش از آنکه به‌خاطر تبدیل شود، به تصمیم تبدیل کنند." بعنوان نویسنده این مقاله معتقدم که؛ "تمدن‌ها، روزی سقوط نمی‌کنند که پولشان تمام می‌شود؛ روزی سقوط می‌کنند که دیگر فرصت‌ها را نمی‌بینند و تمدن‌ها، روزی دوباره متولد می‌شوند که یاد می‌گیرند آینده را زودتر از دیگران ببینند."

رسانه؛ معمار اعتماد یا معمار تردید؟

هیچ جامعه‌ای بدون رسانه آزاد، مسئول و آگاه، توسعه پایدار را تجربه نکرده است. تمدن‌ها را فقط سیاستمداران نمی‌سازند. اقتصاد را فقط سرمایه‌گذاران نمی‌سازند و آینده را فقط دولت‌ها نمی‌سازند. پیش از همه این‌ها، کسانی هستند که روایت آینده را می‌نویسند، نام آنان، "رسانه" است. اگر کارخانه، کالا تولید می‌کند، اگر دانشگاه، دانش تولید می‌کند، اگر صنعت، ثروت تولید می‌کند، رسانه، باور تولید می‌کند و در جهان امروز، هیچ کالایی ارزشمندتر از باور نیست. زیرا انسان‌ها، پیش از آنکه بر اساس واقعیت‌ها تصمیم بگیرند، بر اساس برداشت خود از واقعیت تصمیم می‌گیرند و این برداشت، تا حد زیادی، در میدان رسانه شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که در اقتصاد مدرن، رسانه دیگر صرفاً ابزار اطلاع‌رسانی نیست. رسانه، بخشی از زیرساخت توسعه است. همان‌گونه که جاده، برق و اینترنت برای تولید ضروری‌اند، گردش آزاد و مسئولانه اطلاعات نیز برای شکل‌گیری اعتماد ضروری است. اما این قدرت، مسئولیتی هم‌سنگ خود دارد. رسانه می‌تواند پلی میان مردم، سرمایه‌گذار و حاکمیت باشد و می‌تواند دیواری میان آنان بسازد. می‌تواند با پرسش‌های دقیق، شفافیت را افزایش دهد و می‌تواند با قضاوت‌های عجولانه، فضای گفت‌وگو را تضعیف کند. هیچ‌یک از این دو، تقدیر محتمل رسانه نیست. این انتخابی است که هر جامعه و هر رسانه، هر روز انجام می‌دهد. یکی از بزرگ‌ترین سوءتفاهم‌های عصر ما، این است که گمان می‌کنیم رسالت رسانه فقط افشاست. حال آنکه رسالت رسانه، کشف حقیقت است. گاهی حقیقت، افشای فساد است و گاهی حقیقت، دفاع از قانون است. گاهی حقیقت، مطالبه شفافیت است و گاهی حقیقت، حفاظت از امید اجتماعی در برابر شایعه و هیجان است. رسانه‌ای که فقط یک نقش را ببیند، بخشی از مأموریت خود را انجام داده است، نه همه آن را. جامعه توسعه یافته، رسانه‌ای می‌خواهد که هم پرسشگر باشد و هم مسئول. هم نقاد باشد و هم منصف. هم شجاع باشد و هم دقیق. در بسیاری از کشورهای صنعتی، سرمایه‌گذار از رسانه نمی‌ترسد. از قانون می‌ترسد. زیرا می‌داند اگر خطایی مرتکب شود، قانون با او برخورد خواهد کرد و اگر درست عمل کند، رسانه نیز بر پایه اسناد و شواهد قضاوت خواهد کرد، نه بر پایه هیجان. این تفاوت، ظرفیت‌آفرین است. در چنین جامعه‌ای، رسانه و قانون، رقیب یکدیگر نیستند. بلکه دو بال یک پرنده‌اند. قانون، عدالت را تضمین می‌کند. رسانه، شفافیت را و توسعه، تنها زمانی پرواز می‌کند که هر دو بال سالم باشند. گلستان نیز، برای عبور از رکود، به رسانه‌هایی نیاز دارد که خود را فقط راوی رویدادها ندانند. بلکه خود را معماران اعتماد عمومی بدانند. اعتماد، بزرگ‌ترین سرمایه هر اقتصاد است و رسانه، یکی از بزرگ‌ترین سازندگان یا فرساینده‌گان این سرمایه. اگر رسانه‌ای بدون تحقیق، تصویری نادرست از یک پروژه یا یک فعال اقتصادی ارائه کند، ممکن است تنها به اعتبار یک شخص آسیب نزند؛ بلکه بر ذهنیت عمومی نسبت به سرمایه‌گذاری نیز اثر بگذارد و اگر رسانه‌ای از نقد مستند و مطالبه شفافیت دست بکشد، راه را برای سوءاستفاده و فساد هموار می‌کند. پس رسالت رسانه، نه تشویق بی‌قیدوشرط سرمایه‌گذاری است و نه مخالفت پیش‌فرض با آن. رسالت رسانه، ایجاد فضایی است که در آن، حقیقت بتواند بر هیجان غلبه کند و قانون معیار قضاوت باشد. در این میان، افکار عمومی نیز مسئولیتی کمتر از رسانه ندارد. جامعه‌ای که هر خبر را بدون بررسی می‌پذیرد، به همان اندازه در تضعیف اعتماد سهیم است که رسانه‌ای که آن خبر را بدون دقت منتشر می‌کند. توسعه، محصول مسئولیت مشترک است. رسانه، مسئول حقیقت است. مدیر، مسئول تصمیم است. سرمایه‌گذار، مسئول قانون‌مداری است و مردم، مسئول دآوری منصفانه. هرگاه یکی از این چهار ستون سست شود، سقف توسعه نیز ترک برمی‌دارد. در حیث مجموع می‌توان چنین بیان داشت که؛ "رسانه، کارخانه تولید افکار عمومی است و افکار عمومی، کارخانه تولید آینده. هر واژه‌ای که امروز منتشر می‌شود، ممکن است فردا در قالب یک تصمیم اقتصادی، یک مهاجرت، یک سرمایه‌گذاری یا یک فرصت از دست رفته، به جامعه بازگردد."



داشته باشند؟ پس باید بپذیریم که مسئله، فقط بیرون از گلستان نیست. بخشی از پاسخ، در درون خود ما نیز نهفته است. نه برای سرزنش مردم، نه برای تبرئه مدیران، بلکه برای پذیرفتن این حقیقت که توسعه، زمانی آغاز می‌شود که هر جامعه سهم خود را در آن بپذیرد. توسعه، مسابقه‌ای نیست که تنها دولت در آن بدود و مردم تماشاگر باشند. همان‌گونه که سرمایه‌گذار نیز نمی‌تواند به تنهایی بار آینده یک استان را بر دوش بکشد. دانشگاه، رسانه، مدیر، فعال اقتصادی، کشاورز، کارگر، معلم، هنرمند و شهروند، هر یک به اندازه خود در ساختن یا تضعیف فضای توسعه نقش دارند. این همان چیزی است که اقتصاددانان از آن با عنوان "بناها" یاد می‌کنند؛ اما در زبان ساده‌تر می‌توان گفت: "توسعه، محصول همکاری است." هیچ کارخانه‌ای در سرزمینی که اعتماد در آن فرسوده شده باشد، برای همیشه موفق نخواهد ماند. هیچ سرمایه‌گذاری در محیطی که قواعد آن هر روز تغییر کند، برنامه‌ای بلندمدت نخواهد نوشت. هیچ جوان نخبه‌ای در جایی که امید به آینده کم‌رنگ باشد، همه توان خود را صرف ساختن همان سرزمین نخواهد کرد. بنابراین، شاید پیش از آنکه از سرمایه‌گذاران بخواهیم به گلستان اعتماد کنند، باید از خود بپرسیم: آیا ما به آینده گلستان اعتماد داریم؟ این پرسش، ساده به نظر می‌رسد؛ اما سرنوشت‌ساز است. زیرا آینده هر جامعه، پیش از آنکه در بودجه‌های سالانه نوشته شود، در باور مردم آن جامعه نوشته می‌شود. جامعه‌ای که آینده خود را روشن بداند، فرزندان‌ش را برای ماندن تربیت می‌کند، سرمایه‌اش را برای تولید به کار می‌گیرد و اختلاف‌هایش را در چارچوب قانون حل می‌کند. اما جامعه‌ای که امید خود را از دست بدهد، پیش از آنکه سرمایه مالی را از دست بدهد، سرمایه انسانی خود را از دست خواهد داد و هیچ خسارتی، سنگین‌تر از کوچ اندیشه‌ها نیست. گلستان، بیش از هر چیز، به بازگشت اعتماد نیاز دارد. اعتماد میان مردم و نهادها، اعتماد میان دانشگاه و صنعت، اعتماد میان سرمایه و قانون، اعتماد میان نقد و انصاف. وقتی این زنجیره دوباره شکل بگیرد، سرمایه نیز راه خود را پیدا خواهد کرد. زیرا سرمایه، همواره به دنبال آرامش می‌گردد؛ نه آرامش ناشی از سکوت، بلکه آرامشی که از قانون، شفافیت، گفت‌وگوی سازنده و ثبات تصمیم‌ها زاده می‌شود.

شاید این جمله خلاصه‌ی این نوشتار باشد:

"گلستان فقیر منابع نیست؛ اگر با چالشی روبه‌روست، بیش از هر چیز به هم‌افزایی ظرفیت‌ها، تقویت اعتماد و تبدیل داشته‌های طبیعی به مزیت‌های اقتصادی نیاز دارد. توسعه، زمانی آغاز می‌شود که این پیوندها شکل بگیرند."

فرصت؛ سرمایه‌ای که اگر از دست برود، خریدنی نیست

اگر از مردم پرسیم ارزشمندترین سرمایه یک کشور چیست، پاسخ‌های متفاوتی خواهیم شنید. عده‌ای خواهند گفت نفت، برخی معادن، عده‌ای نیروی انسانی و گروهی سرمایه مالی. اما تاریخ، پاسخ دیگری می‌دهد. ارزشمندترین سرمایه هر ملت، "فرصت" است. زیرا نفت را می‌توان از کشوری خرید، فناوری را می‌توان وارد کرد، سرمایه را می‌توان جذب کرد، حتی دانش را می‌توان آموخت. اما فرصت را نمی‌توان خرید. فرصت، کالایی نیست که در بازار معامله شود. فرصت، لحظه‌ای از تاریخ است. لحظه‌ای که اگر شناخته شود، یک ملت را دگرگون می‌کند؛ و اگر نادیده گرفته شود، شاید تا نسل‌ها بازنگردد. به همین دلیل است که تمدن‌ها، بیش از آنکه با کمبود منابع سقوط کنند، با سوءمدیریت فرصت‌ها افول می‌کنند. روم، زمانی بزرگ‌ترین امپراتوری جهان بود. اما پیش از آنکه از نظر نظامی شکست بخورد، توان تشخیص فرصت‌های تازه را از دست داد. امپراتوری عثمانی، قرن‌ها بر بخش بزرگی از جهان حکومت می‌کرد. اما هنگامی که انقلاب صنعتی در اروپا آغاز شد، آن را یک تحول موقتی پنداشت. چین، در قرن نوزدهم، دروازه‌های خود را بر بسیاری از فناوری‌های نو بست و بهای سنگینی پرداخت؛ اما در اواخر قرن بیستم، مسیر خود را تغییر داد و با نگاهی متفاوت به جهان، وارد دوره‌ای تازه از رشد شد. تاریخ، بارها این حقیقت را تکرار کرده است. فرصت، منتظر هیچ ملتی نمی‌ماند. فرصت، مانند رودخانه‌ای است که از کنار همه سرزمین‌ها عبور می‌کند. بعضی ملت‌ها بر آن پل می‌سازند، بعضی بر آن سد می‌سازند، بعضی از آن برق تولید می‌کنند و بعضی، فقط ایستاده‌اند و عبور آب را تماشا می‌کنند. تفاوت در رودخانه نیست، تفاوت در نگاه است. اینجاست که باید پرسشی را از خود بپرسیم. گلستان، امروز در کدام نقطه ایستاده است؟ آیا ما در حال ساختن پل هستیم؟ یا تنها عبور فرصت‌ها را نظاره می‌کنیم؟ شاید این پرسش، تلخ باشد.

اما توسعه، با پرسش‌های تلخ آغاز می‌شود؛ نه با پاسخ‌های شیرین. سرزمین‌هایی که امروز ثروتمندند، روزی تصمیم گرفتند از خود سؤال‌های سخت بپرسند. چرا عقب مانده‌ایم؟ چه چیزی را اشتباه فهمیده‌ایم؟ کدام باور، مانع حرکت ما شده است؟ و مهم‌تر از همه...

اگر امروز تصمیم نگیریم، ده سال دیگر چه چیزی را از دست خواهیم داد؟ جامعه‌ای که فقط درباره گذشته گفت‌وگو کند، گذشته را حفظ خواهد کرد. جامعه‌ای که درباره آینده گفت‌وگو کند، آینده را خواهد ساخت. در اقتصاد، اصطلاحی وجود دارد به نام "هزینه فرصت"؛ یعنی ارزش آن چیزی که با انتخاب یک مسیر، از دست می‌دهیم. اما شاید لازم باشد مفهوم تازه‌ای را نیز وارد ادبیات توسعه کنیم. "هزینه فرصت از دست‌رفته اجتماعی" گاهی یک استان، فقط یک کارخانه را از دست نمی‌دهد، اعتماد نسل جوان را از دست می‌دهد و مهاجرت نخبگان را تجربه می‌کند. شبکه‌های اقتصادی شکل نمی‌گیرند، دانش فنی منتقل نمی‌شود. شرکت‌های کوچک، فرصت رشد پیدا نمی‌کنند و زنجیره‌ای از پیامدها آغاز می‌شود که سال‌ها بعد، اثر واقعی آن آشکار می‌شود. به همین دلیل، فرصت، تنها یک رویداد اقتصادی نیست. فرصت، یک پدیده تمدنی است. شاید لازم باشد با مثالی این موضوع را بیان داشت؛ فرض کنید در نقطه‌ای از جهان، سرمایه‌گذار بزرگی قصد دارد کارخانه‌ای احداث کند. اگر آن کارخانه ساخته شود، فقط چند

از راه برسد، آینده، محصول تصمیم‌هایی است که امروز گرفته می‌شود؛ تصمیم‌هایی که گاه در ظاهر کوچک‌اند، اما در بلندمدت مسیر یک سرزمین را تغییر می‌دهند.

به همین دلیل، کشورهای توسعه‌یافته را نباید صرفاً با کارخانه‌ها، بزرگراه‌ها یا آسمان‌خراش‌هایشان شناخت. آنچه آنها را از دیگران متمایز کرده، نوع اندیشیدن آنهاست. ژاپن، پس از جنگ جهانی دوم، ویرانه‌ای بیش نبود، اما رهبران و مردم آن کشور، یک تصمیم تاریخی گرفتند: "انضباط را به سرمایه ملی تبدیل کنیم." در نتیجه، کارخانه‌ها فقط محل تولید کالا نبودند؛ مدرسه‌هایی برای احترام به زمان، کیفیت و مسئولیت‌پذیری بودند. کره جنوبی، در دهه‌های نخست توسعه، ثروت فراوانی نداشت. آنچه داشت، توافقی ملی بود که بدون اعتماد متقابل میان دولت، صنعت، دانشگاه و جامعه، هیچ برنامه توسعه‌ای به مقصد نخواهد رسید. سنگاپور، در آغاز استقلال، از بسیاری از کشورهای آسیایی فقیرتر بود. اما بنیان‌گذاران آن کشور دریافتند که اگر قانون برای همه یکسان نباشد، هیچ سرمایه‌گذاری آینده خود را به آن سرزمین گره نخواهد زد. از همین رو، حاکمیت قانون را نه یک شعار سیاسی، بلکه یک سیاست اقتصادی دانستند. چین نیز، با وجود همه تفاوت‌های ساختاری و سیاسی، یک اصل را پذیرفت: توسعه، پروژه یک دولت چهار ساله نیست. توسعه، پروژه چند نسل است. از همین رو، بسیاری از سیاست‌های اقتصادی خود را با افقی بلندمدت طراحی کرد؛ افقی که در آن، تصمیم‌های امروز باید در خدمت آینده فرزندان باشد، نه صرفاً پاسخ‌گوی مطالبات کوتاه‌مدت. اگر بخواهیم وجه مشترک همه این تجربه‌ها را در یک جمله خلاصه کنیم، باید بگوییم: هیچ‌یک از این ملت‌ها، ثروتمند نشدند چون سرمایه داشتند؛ سرمایه به سوی آنها رفت، زیرا ذهن خود را برای توسعه آماده کرده بودند. اینجاست که یکی از بزرگ‌ترین سوءبرداشت‌های رایج آشکار می‌شود. سال‌هاست تصور می‌کنیم اگر سرمایه وارد استانی شود، توسعه نیز به دنبال آن خواهد آمد، اما تجربه جهان، روایت دیگری دارد. سرمایه، به تنهایی توسعه نمی‌آفریند، سرمایه می‌تواند کارخانه بسازد، اما نمی‌تواند اعتماد بسازد. می‌تواند جاده احداث کند، اما نمی‌تواند فرهنگ همکاری ایجاد کند. می‌تواند ماشین‌آلات بخرد، اما نمی‌تواند مسئولیت‌پذیری را به جامعه هدیه دهد. این‌ها، محصول آموزش، قانون، نهادهای کارآمد و فرهنگ عمومی‌اند. از همین روست که می‌توان گفت: "سرمایه، معمار توسعه نیست؛ سرمایه، میهمان توسعه است." میهمانی که تنها زمانی وارد خانه‌ای می‌شود که آن خانه، پیش از ورود او، آماده پذیرایی باشد. اگر سقف خانه فرسوده باشد، اگر پایه‌های آن بر بی‌اعتمادی بنا شده باشد، اگر هر روز قوانین تازه‌ای بر دیوارهایش نوشته و پاک شود، اگر گفت‌وگوی عمومی جای خود را به نزاع دائمی بدهد، میهمان شاید لحظه‌ای در آستانه در بایستد؛ اما خانه دیگری را برای اقامت انتخاب خواهد کرد. این، نه بی‌وفایی سرمایه است و نه دشمنی سرمایه‌گذار. این، منطق طبیعی اقتصاد است. گلستان نیز، برای آنکه مقصد سرمایه شود، پیش از هر چیز باید مقصد اعتماد باشد. "اعتماد، نه با تبلیغات ساخته می‌شود و نه با شعار." اعتماد، حاصل ثبات در تصمیم‌گیری، اجرای بی‌طرفانه قانون، شفافیت، پاسخ‌گویی و احترام به حقوق همه ذی‌نفعان است. هرچه این سرمایه نامرئی بزرگ‌تر شود، جذب سرمایه مالی نیز آسان‌تر خواهد شد و شاید اکنون بتوانیم گزاره‌ای را مطرح کنیم که ستون فقرات این نوشتار باشد:

"توسعه، محصول انباشت سرمایه مالی نیست؛ محصول انباشت اعتماد اجتماعی است. سرمایه مالی، دیر یا زود از اعتماد پیروی می‌کند."

اگر این گزاره را بپذیریم، آن‌گاه پرسش اصلی دیگر این نخواهد بود که "چگونه سرمایه‌گذار جذب کنیم؟" بلکه این خواهد بود که: "چگونه جامعه‌ای بسازیم که سرمایه، مانند در آن را عاقلانه‌ترین تصمیم خود بلداند؟"

گلستان؛ سرزمینی که خدا همه چیز به آن بخشید، جز اجازه ندادن به خود برای بزرگ شدن

خدایوند، نعمت‌ها را به عدالت میان سرزمین‌ها تقسیم نکرده است. برخی را به معادن غنی آراسته است، برخی را به دریا، برخی را به نفت، برخی را به رودخانه‌های بزرگ و برخی را به مردمانی سخت‌کوش. اما گاه، همه این نعمت‌ها را یکجا به سرزمینی بخشیده است. گلستان، یکی از همان سرزمین‌هاست. کمتر استانی را می‌توان یافت که در فاصله‌ای کوتاه، جنگل، دریا، دشت، کوهستان، زمین‌های حاصلخیز، اقلیم متنوع، مرز زمینی، دسترسی به بازارهای منطقه، راه‌آهن، بنادر نزدیک، تنوع قومی، فرهنگ غنی و نیروی انسانی جوان را در کنار هم داشته باشد. اگر قرار بود توسعه فقط براساس داشته‌های طبیعی شکل بگیرد، شاید امروز گلستان باید در شمار پیشرفته‌ترین استان‌های کشور می‌بود؛ اما چنین نشده است. چرا؟

این پرسش، شاید تلخ‌ترین و در عین حال، ضروری‌ترین پرسش این مقاله باشد. سال‌هاست که پاسخ‌های گوناگونی به آن داده می‌شود. گاهی گفته می‌شود مشکل از کمبود بودجه است، گاهی از تمرکزگرایی، گاهی از ضعف زیرساخت‌ها، گاهی از تحریم‌ها، گاهی از تغییر دولت‌ها و بی‌تردید، هر یک از این عوامل سهمی در واقعیت دارند. اما آیا همه حقیقت همین است؟ اگر پاسخ مثبت بود، چگونه برخی استان‌ها با محدودیت‌های مشابه توانسته‌اند در جذب سرمایه، توسعه صنعتی یا ایجاد اشتغال عملکرد بهتری

شوق پرواز فرودگاه کلاله پس از ۹ سال تعطیلی

در آخرین برنامه سفر نظارتی خود به این استان در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۴ که از طریق فرودگاه کلاله انجام شد، وعده گرگشایی از مشکلات این فرودگاه را داده بود. محمدباقر قالیباف در نشستی که با حضور استاندار گلستان، اعضای مجمع نمایندگان استان و مدیران سازمان هواپیمایی کشوری و شرکت فرودگاه‌های کشور برگزار شد، بر ضرورت رفع موانع فرودگاه کلاله تاکید و خواستار شتاب بخشی در تکمیل زیرساخت‌های این فرودگاه شد. وی با اشاره به نقش کلیدی فرودگاه کلاله در توسعه اقتصادی و گردشگری گلستان، قول پیگیری جدی برای رفع موانع، تامین منابع مالی مورد نیاز احداث جایگاه سوخت و فعال‌سازی این فرودگاه داد.

اختصاص ۲۴۵ میلیارد تومان برای جایگاه سوخت فرودگاه کلاله

نماینده مردم چهار شهرستان مینودشت، گالیکش، کلاله و مراوه‌تپه هم از اختصاص ۲۴۵ میلیارد تومان اعتبار از سوی دولت برای ساخت جایگاه سوخت فرودگاه کلاله خبر داد و گفت: عملیات اجرایی این پروژه که از اواخر سال گذشته شروع شده، اکنون ۵۲ درصد پیشرفت فیزیکی دارد. سیدنجیب حسینی با قدردانی از اهتمام دولت چهاردهم به ساخت جایگاه سوخت فرودگاه کلاله، یادآور شد: با اینکه این پروژه در ۲ دولت قبلی هم کلنگ زنی شده بود اما خبری از عملیات اجرایی آن نشد اما دولت دکتر پزشکیان با نگاه کارشناسی متعهد با اجرای این پروژه شد. وی بایان اینکه پروژه ساخت جایگاه سوخت فرودگاه کلاله تا پایان دولت چهاردهم تکمیل و به بهره‌برداری خواهد رسید، اضافه کرد: در کنار اختصاص مسیرهای پروازی ویژه به این فرودگاه، استفاده از این ظرفیت برای مباحث آموزش خلبانی و پروازهای تفریحی هم وجود دارد. حسینی ادامه داد: بخشی از ظرفیت فرودگاه کلاله قابلیت واگذاری به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی را دارد که در صورت استقبال این مهم انجام خواهد شد. عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی همچنین با اشاره به ظرفیت‌های بکر گلستان بویژه نواحی شرقی آن در حوزه گردشگری، گفت: فرودگاه کلاله می‌تواند نقش مهمی در جابجایی گردشگران داخلی و حتی خارجی برای حضور در این استان ایفا کند. وی، یکی از دلایل کم رونقی بخش گردشگری و یا ایجاد زیرساخت‌های آن در گلستان و شرق آن را عدم معرفی درست آن به مدیران ملی دانست و افزود: ظرفیت‌های گردشگری این استان و ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز از جمله حوزه حمل و نقل هوایی و ریلی مهمترین فرصت برای توسعه همه جانبه آن است.



سوخت آن، پیشنهاد اختصاص خطوط پروازی ویژه به آن بویژه به مقاصد در شرق و جنوب کشور مانند مشهد مقدس، زابل، زاهدان، چابهار، بندرعباس و کیش است. وی با یادآوری تعطیلی چند دوره فعالیت پروازی فرودگاه کلاله در سال‌های قبل، گفت: مشکل اصلی در گذشته نبود مقاصد پروازی متنوع (زیارتی، تفریحی و گردشگری) و بعضاً اختصاصی به این فرودگاه و بهانه دیگر هم نبود جایگاه سوخت بود که با تکمیل جایگاه سوخت و اختصاص مقاصد پروازی ویژه شاهد فعالیت مستمر آن باشیم. ۹ ماه بعد از سخنان فرماندار کلاله، سفر ۲۱ آبان ۱۴۰۴ معاون برنامه‌ریزی و مدیریت منابع وزارت راه و شهرسازی به گلستان، زنگ شروعی برای ساخت جایگاه سوخت فرودگاه کلاله که در ادوار گذشته بارها بر انجام آن تاکید و حتی کلنگ این پروژه هم بر زمین زده شده بود، نواخته شد. سیدعبدالله ارجانی در نشست شورای برنامه‌ریزی و توسعه گلستان که با حضور اعضای کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی برگزار شد، از تلاش برای رفع مشکل جایگاه سوخت فرودگاه کلاله خبر داد و بیان کرد: با جذب سرمایه‌گذار و اعطای تسهیلات بانکی، برنامه‌ریزی برای راهاندازی خطوط هوایی تفریحی و گردشگری در این فرودگاه در جریان است که این اقدام می‌تواند ظرفیت‌های گردشگری این استان شمالی را فعال‌تر کند. اگرچه ۶ ماه قبل از سفر معاون برنامه‌ریزی و مدیریت منابع وزارت راه و شهرسازی به گلستان، رئیس مجلس شورای اسلامی هم

زیارتی گلستان و نواحی شرقی آن سبب شد تا دولت چهاردهم نگاهی کارشناسی‌تر به زیرساخت‌های توسعه و توانمندی‌های داخلی از جمله فرودگاه کلاله داشته باشد و ساخت جایگاه سوخت این فرودگاه را در دستور کار خود قرار دهد. پس از شروع فعالیت دولت چهاردهم و در ۱۴ بهمن ۱۴۰۳ فرماندار دولت وفاق در کلاله از راهاندازی فرودگاه این شهرستان با مشارکت بخش خصوصی خبر داد و بیان کرد: تلاش داریم این فرودگاه که از مهمترین فرودگاه‌ها در گلستان و شمال کشور است را با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فعال کنیم. محمود سالاری از شروع رایزنی‌ها با سرمایه‌گذاران کلاله و بخش خصوصی شرق گلستان خبر داد و افزود: گام نخست برای فعال کردن فرودگاه این شهرستان به‌مدت یکسال با همکاری یکی از ایرلاین‌ها و چارتر کردن پروازهاست. وی اضافه کرد: در صورت به نتیجه رسیدن رایزنی‌ها و فعال شدن فرودگاه کلاله، سوخت مورد نیاز پروازها نیز با تانکر سيار انجام خواهد شد ضمن اینکه پیگیری احداث جایگاه سوخت با تامین منابع مالی از منابع ملی و استانی هستیم. نماینده عالی دولت در کلاله از دور جدید تلاش‌ها برای فعال کردن فرودگاه این شهرستان خبر داد و گفت: مهمترین نیاز این فرودگاه مساله جایگاه سوخت آن است که عملیات اجرایی آن از اواخر سال قبل آغاز شده و از پیشرفت خوبی نیز برخوردار است. سالاری افزود: برای ماندگاری و استمرار دور جدید پروازها از فرودگاه کلاله پس از تکمیل شدن جایگاه

فرودگاه قدیمی شهدای کلاله پس از ۹ سال تعطیلی به دلایلی از جمله استقبال کم مسافران، متنوع نبودن مقاصد و ساعات پروازی و نداشتن جایگاه سوخت، با اهتمام دولت برای تکمیل پروژه‌های نیمه تمام و زیرساختی، شوق پرواز گرفته و منتظر جابجایی مسافران در خطوط هوایی کشور است. به گزارش ایرنا، فرودگاه کلاله سال ۱۳۵۰ و برای استفاده اختصاصی یکی از وابستگان رژیم طاغوت و نیز سمپاشی زمین‌های کشاورزی تصرف‌شده وی در زمینی به مساحت ۳۱۵ هکتار تاسیس شده بود و تا اوایل دهه ۷۰ همچنان کاربری سمپاشی داشت. مسئولان برای استفاده بهینه از این فرودگاه در سال ۱۳۷۴ بار نخستین بار با انجام برخی تغییرات، اقدام به برقراری پرواز مسافری از این فرودگاه کردند اما این پروازها دوام نیاورد و پس از چندماه به دلیل استقبال کم رنگ مسافران و متنوع نبودن مقاصد پروازی متوقف شد. سال ۱۳۹۱ برای دومین بار فرودگاه کلاله با حضور رئیس جمهور وقت و با هدف استفاده مسافری در مسیر تهران - کلاله (هفته‌ای دو پرواز رفت و برگشت) بازگشایی شد اما باز هم به سبب همان دلایل پس از مدتی کوتاهی این پروازها متوقف شدند. فرودگاه کلاله پس از وقفه چهار ساله و برای بار سوم سال ۱۳۹۵ راه‌اندازی شد اما با وجود کاهش ۵۰ درصدی قیمت بلیط و برخی حمایت‌های دیگر، باز هم به دلیل استقبال کم رنگ مسافران و متنوع نبودن مقاصد پروازی در کمتر از ۲ ماه از آغاز فعالیت، با توقف پرواز ایرلاین‌ها تعطیل شد. برای چهارمین و آخرین بار پرواز از این فرودگاه مرداد ۱۳۹۶ از سر گرفته شد اما باز هم پس از چندماه فعالیت به همان دلایل اشاره شده و البته دلیل مهم دیگر یعنی نبود «جایگاه سوخت» به سرنوشت ادوار گذشته گرفتار و از آن تاریخ به بعد فعالیت مسافری این فرودگاه متوقف شد. تلاش‌های زیادی برای احداث جایگاه سوخت فرودگاه کلاله در دو دولت قبل انجام و حتی ۲ بار هم مراسم کلنگ زنی آن با حضور مقامات کشوری و استانی برگزار شد اما خبری از عملیات اجرایی آن نشد که نشد، پروژه‌ای که در آن زمان ابتدا با برآورد ۴۵ میلیارد تومانی و بار دوم با برآورد ۱۰۰ میلیارد تومانی می‌توانست کمک زیادی به حمل و نقل هوایی و توسعه منطقه کند. منطقه آزاد تجاری صنعتی اینچه برون گلستان به‌عنوان مهمترین زیرساخت توسعه اقتصادی این استان که کمتر از ۱۰۰ کیلومتر با فرودگاه کلاله فاصله دارد، جابجایی تبار و بازرگانان داخلی و خارجی و نیز زائران حرم مقدس رضوی از فرصت‌های این خطه برای رونق و شکوفایی این فرودگاه قدیمی و مهم محسوب می‌شود. همین ظرفیت‌های اقتصادی، گردشگری و



چارچوب قوانین و مقررات انجام شده است. وی همچنین در بازدید از ساختمان فرماندهی انتظامی بخش گلدشت گمیشان، روند اجرای پروژه و موانع موجود را مورد بررسی قرار داد و بر ضرورت رفع موانع و تسریع در تکمیل و بهره‌برداری از این پروژه تاکید کرد.

برخوردار باشد. به گزارش روابط عمومی، محمد حمیدی در مراسم افتتاح و بهره‌برداری از پاسگاه مرزی دریایی مختومقلی در شهرستان گمیشان به حضور برخط فرمانده مرزبانی فراجا، اظهار کرد: گلستان دارای ۹۰ کیلومتر نوار ساحلی، ۲۶ کیلومتر مرز دریایی و ۳۴۸ کیلومتر مرز خشکی است که توسط مرزبانان استان تحت پوشش قرار دارد. وی با تاکید بر ضرورت تقویت زیرساخت‌های مرزی، گفت: تکمیل پاسگاه‌ها و زیرساخت‌های مورد نیاز در نوار مرزی، نقش مهمی در حفاظت از مرزهای کشور، ارتقای امنیت و افزایش احساس امنیت در جامعه دارد. معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان تصریح کرد: دریا در کنار ظرفیت‌ها و مزایای فراوان برای کشور و مردم منطقه، نیازمند حفاظت و مراقبت است و ایجاد چنین پاسگاه‌هایی برای صیانت از مرزهای کشور و جلوگیری از آسیب‌پذیری، اهمیت ویژه‌ای دارد. حمیدی خاطر نشان کرد: رویکرد وزارت کشور و مرزبانی فراجا، تکمیل زیرساخت‌های مورد نیاز در نوار مرزی است و تصویب حریم امنیتی مرز در سالجاری نیز با هدف کمک به مرزنشینان، کاهش مشکلات آنان و فراهم کردن شرایط مناسب برای انجام مأموریت مرزبانان در

معاون استاندار:

امنیت مرزهای گلستان

نتیجه همراهی مرزنشینان است

معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان مرزنشینان را مرزبانان اصلی کشور دانست و گفت: همراهی و همکاری آنان در کنار تلاش مرزبانان، موجب شده مرزهای گلستان از آرامش و امنیت مطلوبی